

Received:2024/4/3
Accepted:2024/6/18
Vol.22/No.86/Winter 2026

scientific quarterly journal of Islamic mysticism
erfan.eslami.zanjan@gmail.com
<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

Reflection of Religious Principles of Imami Shiism in Aziz Nasafi's Works (Case Study: Tawhid & Imamate)

*Esmail Tajbakhsh, Davood Sparham, Seyyed Mohammad Hosseini, Sajjad Maniee**

Professor, Department of Persian Language & Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Professor, Department of Persian Language & Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Professor, Department of Arabic Language & Literature, , Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Ph.D. Student, Persian Language & Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran *Corresponding

Author, sajjadmaniee@gmail.com

Abstract

Nasafi has devoted himself to expressing theological and philosophical issues along with mystical discussions and In addition to expressing his own views, he has mentioned the ideas of the people of reincarnation, the people of wisdom, the members of Sharia and the members of unity. Among the theological issues that Nasafi has focused on were discussions about monotheism and imamate. Sometimes he has reflected the beliefs of others and sometimes he has wrote his own beliefs. The fundamental question of the present research, which was carried out using an analytical-descriptive method, is whether in the issues about monotheism and imamate, Nasafi was merely reflecting the beliefs of the Imamah or did he himself believe in them? The studies showed that in the discussions about monotheism and imamate, Nasafi not only reflected the Imamah theology from among the theological sects, but also was influenced by it and believed in it. He considered the divine attributes to be the same as the essence of God, considered the Shia Imams to be only examples of the saints of God, introduced Hazrat Mahdi as the Seal of the Saints and believed in his appearance at the end of time and the establishment of justice by that Imam, never imagined that the earth would be empty of an Imam and called the position of guardianship a divine gift. Paying attention to such views is a clear and convincing proof of the influence of Shia ideas on Nasafi and the mystical literature of the seventh century.

Keywords: religious principles, Imami Shiism, Aziz Nasafi, Tawhid, Imamate.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱/۱۵

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۲۹

دوره ۲۲- شماره ۸۶- زمستان ۱۴۰۴- صص: ۲۷-۴۸

مقاله پژوهشی

بازتاب اصول اعتقادی شیعه اثنی عشری در آثار عزیز نسفی (مطالعه موردی: توحید و امامت)

اسماعیل تاجبخش^۱

داود اسپرهم^۲

سیدمحمد حسینی^۳

سجاد منیعی^۴

چکیده

عزیزالدین نسفی از نامدارترین عارفان قرن هفتم است. وی در آثارش همزمان با مباحث عرفانی به بیان مسائل کلامی و فلسفی نیز همّت گمارده است و ضمن بیان آراء خویش، اندیشه‌های اهل تناسخ و اهل حکمت و اهل شریعت و اهل وحدت را ذکر کرده است. از جمله مسائل کلامی که مطمح نظر نسفی بوده، بحث‌های پیرامون توحید و امامت است. او گاهی بازتاب‌دهنده باورهای دیگران می‌باشد و گاهی هم اعتقادات خود را نگاشته است. پرسش بنیادین پژوهش پیش رو، که با روش تحلیلی-توصیفی به انجام رسیده، این است که در موضوعات پیرامون توحید و امامت، نسفی صرفاً منعکس‌کننده عقاید امامیه بوده یا خود نیز بدان‌ها معتقد بوده است؟ بررسی‌ها نشان داد که نسفی در مباحث توحید و امامت از میان فرقه‌های کلامی، نه تنها کلام امامیه را بازتاب داده که از آن اثر پذیرفته و معتقد به آن نیز بوده است. او صفات الهی را عین ذات خداوند دانسته، امامان شیعه را تنها مصادیق اولیاءالله پنداشته، حضرت مهدی را خاتم‌الاولیا معرفی کرده و به ظهور ایشان در آخرالزمان و برپایی عدل توسط آن حضرت اعتقاد داشته، خالی بودن زمین از امام را هرگز متصور نبوده و مقام ولایت را عطای الهی خوانده است. توجه به چنین دیدگاه‌هایی خود دلیلی قاطع و آشکار برای اثبات نفوذ اندیشه‌های شیعی در عزیز نسفی و ادبیات عرفانی قرن هفتم است.

کلیدواژه‌ها: اصول اعتقادی، شیعه اثنی عشری، عزیز نسفی، توحید، امامت.

۱ استاد، زبان و ادبیات فارسی، ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۲ استاد، زبان و ادبیات فارسی، ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۳ استاد، زبان و ادبیات عرب، ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۴ دانشجوی دکتری، زبان و ادبیات فارسی، ادبیات فارسی و زبانهای خارجی، علامه طباطبائی، تهران، ایران. نویسنده

مسئول: sajjadmaniee@gmail.com

۱. پیشگفتار

عقاید شیعه اثنی عشری و عزیز نسفی

با شدت گرفتن بحث‌های کلامی در جامعه اسلامی و پیدایش مکاتب مختلف کلامی، طولی نکشید که مکتب تشیع هم ناچار از اتخاذ مواضع خاص در مباحث مختلف کلامی شد که در این باب عمدتاً پیروی از مواضع امام باقر و امام صادق می‌نمود. (ن.ک: مدرسی طباطبائی، ۱۳۹۸: ۳۱) اجزای پنج‌گانه اصول دین از منظر شیعه امامیه عبارتند از: توحید، عدل الهی، نبوت، امامت، معاد. (ن.ک: مقداد، ۱۳۸۷: ۸۶)

عقاید و آرای عزیزالدین نسفی با مشرب عامه عصر و حتی مشایخ نامجوی زمان چندان توافق نداشته‌است. در باب مذهب او نظرهای گوناگونی وجود دارد؛ طوری که هم او را از اهل سنت (حنفی) پنداشته‌اند هم از اهل شیعه، هم پیرو ابن عربی و معتقد به وحدت وجود. به تصریح خود نسفی وی مرید شیخ سعدالدین حمویه شیعه‌مذهب بوده‌است. احترامی که نسفی برای اهل تشیع قائل بوده، از سخن او در کشف‌الحقایق هویداست:

«بدان که سه کس‌اند از علماء اهل شریعت: دو از علماء اهل سنت و یکی از علماء اهل شیعه.» (نسفی، ۲، ۱۳۹۱: ۱۷)

پس از رحلت پیامبر، دو گروه مخالف و متضاد تشکیل شد که یکدیگر را روافض و نواصب نام نهادند. این حقیقت که نسفی علمای سنی و علمای شیعه را در یک طراز قرار می‌دهد سزاوار توجه است. درحقیقت، می‌توان مسلم دانست که مجتهدان اهل سنت، هرگز عقاید مجتهدان شیعی را ذکر نمی‌کنند مگر برای اینکه بخواهند با آن به ستیزه برخیزند. وضع متقابل آن صحیح نیست؛ بسیار اتفاق می‌افتد که شیعیان آنچه را نمایندگان عامه در باب یک موضوع می‌گویند، نقل می‌کنند و از آن برای تحکیم و تأیید استدلال خود بهره‌می‌گیرند. اگر این امر را اضافه کنیم که نسفی هنگام سخن گفتن از اهل تشیع آنان را اهل شیعه می‌خواند نه روافض، بر ما مسلم می‌گردد که وی دست‌کم انزجاری نسبت به مذهب شیعه نداشته و چه بسا به ایشان گرایشی نیز داشته‌است. پس در نگاه نخست گرایش او به تشیع خالی از وجه نیست و تأمل در آثار نسفی و اندیشه‌های کلامی وی نیز مقوم چنین دیدگاهی است. آثار او معرف یک دوره از تحول طریقه کبرویه است از تصوف رسمی سنی به نوعی تصوف شیعی که سیر طریقه کبرویه مخصوصاً در ایران بدان منتهی می‌شود. طریقه کبرویه بعد از شیخ

سعدالدین از طریق وی با عقاید محی‌الدین و هم با عقاید شیعه نزدیک می‌شود. (ن.ک: زرین‌کوب، ۱۳۹۶: ۱۶۲-۱۶۶؛ میرباقری‌فرد و رئیسی، ۱۳۹۶: ۱۹۷؛ غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۱۹۸؛ نسفی، ۱: ۱۳۹۱: مقدمه مصحح، ۹؛ نسفی، ۱۳۹۸: مقدمه مصحح، ۳۲-۳۳)

شایان توجه است که اگر سوگیری‌های شیعی نسفی را قبول کنیم، نمی‌توانیم وی را شیعه متعصب بدانیم. گواه سخن ما این است که آنگاه که نسفی سخن ابوجعفر طوسی شیعه‌مذهب را درباره فرقه ناجیه بیان می‌کند، هم در تأویل طوسی-فرقه ناجیه همان شیعه امامیه است- تردید دارد هم در صحت و سقم حدیث نبوی که بنا بر آن فقط یک فرقه از هفتاد و سه فرقه از اهل نجاتند، زیرا که بر مذهب مستقیم‌اند؛ مذهبی که به توحید و عدل و رسالت و امامت ایمان آرند و هر چهار را تصدیق‌کنند... نسفی پس از ذکر سخن پیامبر و تأویل ابوجعفر طوسی، می‌گوید: پس وقتی که در یک ولایت صد مذهب باشد به غیر این هفتاد و سه مذهب، نظر کن که در عالم چند مذهب بود. پس اگر درست شود که آن حدیث از رسول‌الله است تأویل باید کرد و اگر درست نشود، خبر آحاد اعتماد و اعتقاد را نشاید. (ن.ک: نسفی، ۲: ۱۳۹۱: ۲۱-۲۳)

اهداف انجام پژوهش

- بررسی انتقادی نظری که حاکی از نفوذ عقاید کلامی تشیع در ادبیات عرفانی قرن هفتم هجری است، با مطالعه آثار یکی از بزرگترین عارفان این قرن.
- اظهار نظر مستند و دقیق درباره مذهب نسفی بر پایه آراء کلامی وی، ذیل مباحث مرتبط با توحید و امامت.

پرسش‌های پژوهش

- برخورد نسفی در مسائل توحید و امامت با فرقه‌های گوناگون کلامی چگونه بوده است؟
- نسفی در رویارویی با مسئله‌های پیرامون توحید و امامت، چگونه کلام شیعه امامیه را بازتاب داده است؟

عزیز نسفی

عزیز/عزیزالدین بن محمد نسفی از عارفان بزرگ و بنام قرن هفتم هجری و صاحب آثاری ارزنده در زمینه عرفان است. وی مرید شیخ سعدالدین حموی و نوشته‌هایش از مهم‌ترین منابع برای پی‌بردن به احوال و آراء سعدالدین است. نسفی که میراث قابل ملاحظه‌ای از عرفان و تصوف آمیخته به حکمت را در زبان فارسی باقی گذاشته است نوعی سعه مشرب و تسامح فکری را نشان می‌دهد که در بین کبرویه و سایر سلاسل صوفیه جز به ندرت دیده نمی‌شود و از این حیث وی را می‌توان از پیشروان

طریقه تحقیق علمی در مسائل مربوط به عقاید و مخصوصاً مربوط به تصوف به شمار آورد. (ن.ک):
زرین کوب، ۱۳۹۶: ۱۶۰-۱۶۱^۱

پیشینه پژوهش

بررسی پژوهش‌های انجام شده درباره عزیز نسفی، هیچ پژوهشی را در باب تحلیل کلامی مسئله توحید نشان نمی‌دهد، اما راجع به مسئله امامت در کتب نسفی یک اثر منتشر شده است که با پژوهش پیش رواندکی هم‌پوشانی دارد: «مهدویت از نگاه عزیزالدین نسفی» (۱۳۹۲) از علی اکبر افراسیاب‌پور؛ او در این پژوهش نگاهی تاریخی به ولی و ولایت داشته و نظریه‌های ولایت و ختم ولایت را از ترمذی تا ابن عربی و حمویه بررسی کرده و نتیجه گرفته است که شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان آراء ایشان با شیعه وجود دارد و عقاید نسفی را متأثر از این سه نفر پنداشته است. افراسیاب‌پور نظریه انسان کامل و مباحث ذیل آن را شیعی و نزدیک به امامت دانسته و ریشه آن را به یکی از خطبه‌های امام علی و دیگر روایات شیعی رسانده است. این پژوهشگر بر این باور است که وظایفی که نسفی برای انسان کامل بر شمرده همان وظایفی است که امامیه برای امام زمان قائل شده‌اند. افراسیاب‌پور به عقیده نسفی در باب ختم ولایت در صاحب‌الزمان و موعود تصریح دارد و می‌گوید که آنچه نسفی و حمویه درباره موعود گفته‌اند، با هم یکسان و در حقیقت همان عقاید شیعه است. پس این دو شیعه بوده‌اند. اما دیگر مقالات منتشر شده درباره عزیز نسفی که شباهت‌های اندکی با این پژوهش دارند، همگی پیرامون انسان کامل هستند؛ از جمله: «تبیین مراتب انسان کامل در اندیشه عرفانی عزیزالدین نسفی» (۱۳۹۰) از محمد اسدی گرمارودی و بابک عزیزی؛ این پژوهشگران به سه تعریف از انسان کامل در آثار نسفی برخورد کرده‌اند. ایشان معتقدند در تعریف سوم که مهم‌ترین بخش از آرای نسفی را تشکیل داده است، انسان کامل (اولیاء دوازده گانه) همان ائمه شیعه هستند.

نوآوری پژوهش و ضرورت انجام آن

تفاوت‌های مقاله افراسیاب‌پور با بخش امامت در پژوهش نگارندگان: الف. تمرکز او بر نظریه‌های ولایت و انسان کامل-امام مهدی- است و به دیگر امامان شیعه و سایر مباحث ذیل امامت در آثار نسفی نپرداخته است. ب. در پژوهش افراسیاب‌پور هیچ مبنای نظری کلامی و حدیثی وجود ندارد. از آنجاکه طرح مسائل کلامی نزد نسفی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده، اما مسئله کلامی توحید هرگز از چشم‌انداز نسفی بررسی نشده است و به بازتاب کلام شیعه اثنی عشری در دیگر مباحث ذیل امامت در آثار عزیز نسفی نپرداخته‌اند، انجام این پژوهش ضروری است.

مبانی نظری

- اوضاع ادبیات عرفانی در قرن هفتم هجری و نقش و جایگاه تشیع در آن در قرن هفتم، با هجوم مغولان به ایران شاهد دگرگونی‌هایی گسترده هستیم. در بعد دینی شیعه اثنی‌عشری قوت یافت. نیز با توجه به زجرهایی که ایرانیان در این روزگار متحمل شدند گرایششان به تصوف، خلوت‌گزینی، ترک دنیا و بی‌اعتبار دانستن آن پُررنگ شد. در بعد ادبی هسته مرکزی ادبیات فارسی را عرفان تشکیل داد و عارفان بزرگی عزیزالدین نسفی آثاری گرانسنگ از خود به‌جای گذاشتند. (ن.ک: صفا، ۱۳۹۰: ۱۳۴؛ غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۲۴)

در سده هفتم به چند دلیل بینش و مشی عرفا دگرگون شد: الف. تغییر رویکرد عرفا و توجه به فلسفه، کلام و حکمت که در نتیجه مطالب عرفانی به طرح و تشریح مباحثی همچون ذات و صفات الهی، ولایت و... پرداخت. ب. تمایل عرفا و مشایخ به تفکر و اعتقاد شیعی که موجب شد دیدگاه‌های شیعه بیش از گذشته در عرفان تأثیر بگذارد. (ن.ک: نسفی، ۱، ۱۳۹۱: مقدمه مصحح، نوزده و بیست؛ میرباقری‌فرد و رئیسی، ۱۳۹۶: ۱۷۲-۱۷۸)

از مباحث مناقشه‌انگیز و مورد توجه تصوف قرن هفت، مسئله ولایت و بحث‌های پیرامون آن نظیر انسان کامل، آخرالزمان، مهدویت و خاتم‌الاولیا است. اصطلاح انسان کامل اصلی‌ترین موضوع در انسان‌شناسی نسفی است و پیش از ابن عربی -واضع این اصطلاح- در گفته‌های بایزید و حلاج و عبدالجبار نفری و شیعیان اسماعیلی مانند ناصر خسرو با الفاظی دیگر به چشم خورده است. اما این نسفی بود که نخستین بار کتابی با این عنوان نوشت. (ن.ک: افراسیاب‌پور، ۱۳۹۲: ۶-۷؛ تجلیل و هوشیار، ۱۳۹۴: ۲۳؛ اسدی گرمارودی و عزیززی، ۱۳۹۰: ۲-۳) همچنین ادیان الهی و عده ظهور منجی در آخرالزمان را داده‌اند اما با ظهور اسلام مفهوم انسان کامل و جهه آشکارتری یافت. از نگاه عامه مسلمانان حضرت محمد انسان کامل و از نگاه شیعه اثنی‌عشری افزون بر پیامبر، ائمه نیز همان مرتبه را دارند. (ن.ک: اسدی گرمارودی و عزیززی، ۱۳۹۰: ۲) خاتم‌الاولیا-آن را ختم ولایت می‌دانند- با ظهور منجی و موعود تحقق می‌یابد. از نخستین کسانی که در باب خاتم ولایت کتاب نگاشته، حکیم ترمذی است. ابن عربی و نسفی در بحث ختم ولایت تحت تأثیر حکیم ترمذی و کتاب او به نام خاتم‌الاولیا بوده‌اند. (ن.ک: افراسیاب‌پور، ۱۳۹۲: ۸۲)

توحید

توحید، اصلی‌ترین رکن اصول دین است. (ن.ک: مقداد، ۱۳۸۷: ۹۲)

صفات الهی

مسئله صفات الهی مهم ترین بحث ذیل توحید است. امامیه، صفات الهی را به دو دسته ثبوتیه (کمالی و وجودی) و سلویه (جلالی و عدمی) تقسیم کرده اند. ایشان هشت صفت ثبوتی ذاتی قائل هستند که عبارتند از: قادر مختار، عالم، حی، مُرید و کاره، مُدرک، قدیم و باقی، مُتکَلِّم، صادق. اصل زاید نبودن صفات بر ذات است؛ یعنی پروردگار به ذات خود حی و قادر و عالم است نه به وسیله حیات و قدرت و علم زائد بر ذات.^۲ نیز امامیه خداوند را از داشتن صفات سلوی منزّه و مبری می دانند: مرکب و جسم و جوهر و غرض و محلی از برای حوادث و نیازمند نیست، دیدن به چشم بر او مُحال است، شریک ندارد، نفی معانی و احوال از خدای تعالی.^۳ (ن.ک: مفید، ۱۴۰۲: ۱۲۵ و ۱۳۹-۱۴۱؛ مقداد، ۱۳۸۷: ۹۹-۱۲۴)

امامت

الف. تعریف امامت

امامت، ریاست عامی است که در امور دنیا و دین، به حق اصالت، برای شخصی از اشخاص به نیابت از پیامبر تعلق می گیرد. بحث امامت، از توابع و فروع نبوت است. (ن.ک: همان: ۱۴۹)

ب. وجوب امامت

امامیه گویند که امامت عقلاً بر خدای تعالی واجب است، زیرا حکمت اقتضاء و ایجاب می کند که امامی گمارده و منصوب گردد و دلیل بر اینکه لازمه حکمت خداوند، امام است، «لطف» است. پس امامت لطف است و چون انجام دادن هر لطفی هم بر خداوند واجب است، پس امامت بر خدا واجب است. (ن.ک: مفید، ۱۳۳۳: ۲۲؛ مقداد، ۱۳۸۷: ۱۵۰-۱۵۱)^۴

پ. وجوب عصمت امام

«امامان که در اجرای احکام، اقامه حدود، حفظ شرائع و تربیت بندگان جانشین پیامبران هستند عصمتی مانند عصمت پیامبران دارند. ارتکاب گناه صغیره از امامان جز در مواردی که برای پیامبران جایز است، امکان ندارد. سهو در هیچ جای دین از آنان روا نیست و چیزی از احکام را فراموش نمی کنند.» (مفید، ۱۴۰۲: ۱۸۳-۱۸۴)^۵

ت. منصوص بودن امام

امامیه در بحث شیوه تعیین امام معتقدند امام باید منصوص علیه باشد و در این اجماع پدید آمده است که وجود نصی از خدا و رسول یا امامی پیش از او سبب مستقلى در تعیین امام است و تعیین امام، به سببى جز نص حاصل نمی آید.^۶ (ن.ک: همان: ۱۹۷-۱۹۹؛ مقداد، ۱۳۸۷: ۱۵۶)

ث. خلافت بلافضل امام علی بن ابیطالب

امامیه عقیده دارند که امام پس از حضرت محمد حضرت علی بن ابیطالب است به سبب نص های متواتری که از خدا و حضرت محمد در این باره رسیده است و کسی که منکر آن شود گویی منکر واجبی از دین شده است. (ن.ک: مفید، ۱۴۰۲: ۸۰-۸۱؛ مفید، ۱۳۳۳: ۲۳)^۷

ج. امام مهدی

نام، کنیه و وجه تسمیه مهدی و قائم

پس از حضرت حسن بن علی عسکری فرزند ایشان که همانم رسول خدا و کنیه اش نیز کنیه ایشان است، امام است. اینکه آن حضرت را مهدی خوانند برای آن است که به چیز گمشده ای راهنمایی کند. اینکه او را قائم نامند برای آن است که به حق قیام فرماید. (ن.ک: مفید، ۱۳۹۶: ۴۷۴/۲ و ۵۲۴/۲)

عقیده امامیه درباره امام دوازدهم

امام دوازدهم زنده است و از زمان ولادت خویش تا پایان زمان تکلیف موجود خواهد بود، زیرا در هر زمانی برای مکلفان باید امامی معصوم از گناه و کامل و بی نیاز از همه مردم در علوم و احکام وجود داشته باشد - «لاستحالة خلوة الزمان من امام» یا «اذ لابلت من امام معصوم فی کل زمان» - تا مردم به واسطه او به صلاح نزدیکتر و از فساد و تبهکاری دور نشوند.^۸ پیامبر درباره حجت و قائم آل محمد، فرموده اند: حتی اگر یک روز از دنیا باقی مانده باشد حتماً خدا آن روز را آنقدر طولانی خواهد کرد تا اینکه مردی از خاندان مرا برانگیزاند که همانم من است و زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه پر از ظلم و ستم شده باشد. ... قیامت برپا نشود تا اینکه مهدی از فرزندان من بیاید. (ن.ک: مفید، ۱۳۳۳: ۲۵-۲۸؛ مقداد، ۱۳۸۷: ۱۷۰-۱۷۱؛ مفید، ۱۳۹۶: ۲۰۲/۲ و ۲۵۷/۲ و ۴۷۶/۲-۴۷۸ و ۵۰۹/۲).

اگر یک ساعت روی زمین خالی از وجود امام باشد، زمین اهل و ساکنین خود را فرو خواهد برد. (ن.ک: اشعری قمی، ۱۳۸۷: ۱۸۱-۱۸۲)^۹

۲. بحث و بررسی

در قرن هفتم هجری با ورود گسترده مباحث فلسفی و کلامی به آثار عرفانی و پررنگ شدن گرایش‌ها و اندیشه‌های شیعی مواجهیم. عزیز نسفی از نامدارترین عارفان این قرن است که به واسطه شیخ سعدالدین حمویه، سوگیری‌های شیعیانه دارد. دقت نظر در نوشته‌های او پلی برای رسیدن به شناخت جامع‌تر افکار حکما و متکلمان و عارفان پیشین-به‌ویژه ابن عربی و سعدالدین حمویه- است و نیز آراء خود او را که از نظریه‌پردازان و تحلیل‌گران گرانقدر عرفان است بهتر می‌نمایاند.

بحث‌های ذیل توحید و امامت، از مناقشه‌انگیزترین موضوعات تاریخ عرفان و کلام اسلامی است. نسفی، همچون دیگران، از طرح این مسائل ناگزیر بوده و تلاش کرده‌است تا ضمن بازتاب انتقادی باورهای دیگران درباره توحید و امامت، نظرات خود را راجع به آن‌ها بگوید. نسفی در هریک از آثارش، به اقتضای بحث، به این موضوع‌ها پرداخته‌است.

نگارنده در این پژوهش بر آن است تا بازتاب بحث‌های ذیل توحید و امامت را، از دیدگاه شیعه امامیه، در آثار عزیز نسفی بجوید و دریابد که نسفی، صرفاً این عقاید را بازتاب داده یا به سطح اثرپذیری از آن‌ها و باور به آن‌ها هم رسیده‌است.

الف. توحید

صفات خدا عین ذات اوست

خدای تعالی که مبدأ اول است احد حقیقی است، از جهت آنکه در ذات وی به هیچ نوع کثرت نیست، ذات مجرد است و وحدت صرف است. پس اگر خدای تعالی حیّ بالحویه و عالم بالعلم و مرید بالاراده و قادر بالقدرة و سمیع بالسمع و بصیر بالبصر و متکلم بالكلام باشد در ذات وی کثرت لازم آید و به اتفاق در ذات وی کثرت نیست. پس عالم بالعلم و قادر بالقدرة و مانند این نباشد و به اتفاق خدای را معلومات و مقدرات و مرادات و مانند این حاصل است و به غیر ذات چیزی دیگر نیست. پس به ضرورت دانستیم که خدا بالذات حیّ و عالم و مرید و قادر و سمیع و بصیر و متکلم است. (ن.ک: نسفی، ۱۳۹۸: ۳۵۶)

از آنجاکه ابوالحسن اشعری خدا را عالم به علم و قادر به قدرت و حیّ به حیات و مرید به ارادت و متکلم به کلام و شنوا به سمع و بینا به بصر دانسته، نسفی در این بند درصدد پاسخگویی به وی برآمده و صفات خدا را ذاتی برشمرده‌است.

نسفی این باور امامیه را دیگر بار از زبان شیخ ابوجعفر طوسی شیعه‌مذهب بازتاب داده‌است:

«معنی توحید آن است که یک قدیم بیش روا ندارند و در ذات قدیم، کثرت و اجزا نگویند و او را احد حقیقی دانند به جمله جهات و به جمله اعتبارات. یعنی یک قدیم گویند و آن قدیم را عالم و قادر و حی بذات دانند و مانند این، نه عالم به علم و قادر به قدرت و حی به حیات که این چنین قدمای لازم آیند. یعنی او را صفات ذات و صفات افعال است: صفات ذات قدیم است و غیر ذات او نیست و صفات افعال حادث و غیر ذات اوست و قائم به ذات او نیست که او محل حوادث نیست.» (نسفی، ۲، ۱۳۹۱: ۲۲)

«بدان که صفت خدای، تعالی، در مرتبه ذات است ... در مرتبه ذات به غیر ذات چیزی دیگر نیست ... از جهت آنکه صفت هر چیز استعداد آن چیز است و استعداد هر چیز در اول آن چیز باشد و عین آن چیز بود.» (نسفی، ۱، ۱۳۹۱: ۱۷۵)

نسفی در بخشی که آراء «خواص طایفه مثبتان که از اهل وحدت هستند» را ذکر می‌کند، از عقیده ایشان در باب صفات ذاتی خدا سخن گفته که همسو با امامیه است.

مصادق‌های صفات ثبوتی ذاتی خداوند

عالم

«خدای تعالی عالم است به جزئیات و کلیات. «و ما یخفی علی الله من شیء فی الارض و لا فی السماء»؛ «یعلم خائنة الاعین و ما تخفی الصدور»؛ «لا یعزب عنه مثقال ذرة فی السموات و لا فی الارض». اما خدای تعالی عالم بالذات است نه عالم به بالعلم است. از گشتن معلوم، گشتن علم لازم آید اما از گشتن معلوم گشتن ذات لازم نیاید. ... صفات ذات خدا هفت بیش نیست اما صفات افعال بسیارند.» (نسفی، ۱۳۹۸: ۳۵۶-۳۵۷)

نسفی در این بند به ذاتی بودن علم خدا تصریح دارد. همو دیگر جای که نظرات اهل حکمت را گفته، به این نکته اشاره کرده است: «واجب الوجود ... علم و حکمت ذاتی دارد به خود.» (نسفی، ۱۳۸۱: ۶۳)

متکلم

«به نزدیک بعضی از اهل شریعت کلام خدای حادث است از جهت آنکه کلام خدای به نزدیک ایشان این حروف منظوم است که مکتوب است در مصاحف. این طایفه می‌گویند که خدای قادر است ایجاد حروف و اصوات منظوم کند در جسمی از اجسام غیر حی و ذات خدای را به این اعتبار متکلم خوانند و کلام چون مرکب از حروف بود، هرآینه مرتب بود و بعضی مقدم و بعضی مؤخر باشد. و در هرچه تقدّم و تأخر بود هرآینه حادث باشد. پس کلام خدای حادث بود.» (نسفی، ۱، ۱۳۹۱: ۲۳۴)

نسفی بدون اینکه از امامیه مستقیماً نامی ببرد، نظر ایشان را مبنی بر حدوث کلام الهی بازتاب داده- است. البته آشکارا نگفته است که به این عقیده باور دارد یا خیر.

«به نزدیک شیخ صدرالدین رومی، صفات حق از وجهی عین ذاتند و از وجهی غیر ذاتند، زیرا جمله صفات او معانی و اعتباراتند و نسب و اضافاتند. از آن وجه عین ذاتند که آنجا موجودی دیگر نیست غیر ذات پس صفات عین ذات باشند و از آن وجه غیر ذاتند که مفهوماتشان علی القطع مختلفند و کثرت اسماء از اختلاف موجودات و تغایر معانی و اعتبارات می‌خیزد.» (نسفی، ۱۳۵۲: ۲۳۷)

عزیزالدین در این سطور آراء صدرالدین رومی را بیان کرده است؛ شباهت نظر رومی با امامیه این است که صفات خدا را عین ذات پروردگار شمرده- از وجهی- اگرچه مانند شیعه صفات را کاملاً عین ذات ندانسته است.

امامت

فقط امامان شیعه، اولیاء الله هستند و امام مهدی خاتم الاولیا است

نسفی در آغاز، بر پایه دیدگاه شیخ سعدالدین حموی-مرشد خویش- اولیاء الله را فقط به امامان شیعه اطلاق می‌کند: پیش از محمد در ادیان پیشین ولی و اسم ولی نبود و مقربان خدا را از جمله انبیا می‌گفتند اگرچه در هر دینی یک صاحب شریعت بود و زیاده از این یکی نمی‌بود اما دیگران خلق را به دین وی دعوت می‌کردند و جمله را انبیا می‌گفتند. پس در دین آدم چندین پیغمبر بودند که خلق را به دین آدم دعوت می‌کردند و در دین نوح و ابراهیم و موسی و عیسی همچنین. چون کار به محمد رسید فرمود که بعد از من پیغمبر نخواهد بود تا خلق را به دین من دعوت کنند. بعد از من کسانی که پیرو من باشند و مقرب خدا باشند نام ایشان اولیاست. این اولیا خلق را به دین من دعوت- کنند. اسم ولی در دین محمد پیدا آمد. خداوند دوازده کس را از امت محمد برگزید و مقرب حضرت خود گردانید و به ولایت خود مخصوص کرد و ایشان را نایبان حضرت محمد گردانید که «العلما ورثة الانبیاء». در حق این دوازده کس فرمود: «علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل.» (ن.ک: نسفی، ۱۳۹۸: ۳۱۹-۳۲۰)

به نزدیک شیخ سعدالدین حموی، ولی در امت محمد همین دوازده کس بیش نیستند و آن سی- صدوپنجاه و شش کس را اولیا نمی‌گویند، ابدال می‌گویند. ولی آخرین که ولی دوازدهم باشد خاتم اولیاست و مهدی و صاحب زمان نام اوست. (ن.ک: همان)^۹

بر بنیان نظر سعدالدین حموی، حضرت حجت بن حسن عسکری آخرین ولی خداست. پس ولایت به امام مهدی ختم می‌شود و ایشان خاتم الاولیا هستند. تا بدینجا تنها با نظر شیخ سعدالدین آشنا شدیم اما نسفی نیز باور خود در این باب را صراحتاً بیان کرده است و مانند شیخ خویش، فقط دوازده امام شیعیان را اولیاء الله می‌داند:

«شیخ [سعدالدین] می‌فرماید که آن سیصد و پنجاه و شش کس را اولیا نمی‌گویند، ابدال می‌گویند و راست است که ایشان تربیت و پرورش خلق نکردند و نمی‌کنند.» (همان: ۳۲۰-۳۲۱)^{۱۰}

نتیجه پذیرش خاتم‌الاولیا بودن حضرت مهدی، این است که ایشان هم بالقوه دارای برخی مقامات حضرت محمد می‌باشند؛ از جمله عروج تا عرش الهی:

«طایفه‌ای هم از اهل تصوف [احتمالاً شیخ سعدالدین حموی و همفکرانش] می‌گویند که روح خاتمین یعنی خاتم انبیا و خاتم اولیا تا به عرش عروج تواند کرد.» (نسفی، ۱۳۸۱: ۵۹)

امام مهدی

عزیزالدین در مقدمه کشف‌الحقایق صراحتاً اظهار داشته که مطالب کتاب مقصد اقصی ویژه سخنان و معتقدات اوست. (ن.ک: نسفی ۲، ۱۳۹۱: ۱۶). پس بهترین منبع برای پی‌بردن به باور او نسبت به امام مهدی مقصد اقصی است. وی در آنجا درباره حضرت صاحب‌الزمان گفته است: صاحب‌الزمان علم و قدرت بکمال دارد. چون بیرون آید تمامت روی زمین را بگیرد و آن را از جور و ظلم پاک گرداند و به عدل آراسته گرداند و مردم در وقت وی در آسایش باشند. شیخ سعدالدین حموی در حق این صاحب‌الزمان کتاب‌ها ساخته و مدح وی بسیار گفته و خبر داده است که در این وقت که ما در اویم بیرون آید اما بیچاره بر آن است که وقت بیرون آمدن وی معلوم نیست. ای درویش البته بیرون خواهد آمدن که حضرت پیغمبر، خبر داده است از آمدن وی و علامت وی گفته است اما معلوم نیست وقت بیرون آمدن وی. با این سخن که شیخ سعدالدین فرموده است که وقت بیرون آمدن وی است بسیار کس سرگردان شدند که به خود گمان بردند که صاحب‌الزمان ماییم و آن علامات که در حق وی گفته‌اند جمله در حق ما ظاهر خواهد شد و ظاهر نشد و جمله در این حسرت مردند و بسیار کس دیگر آیند و در این حسرت می‌روند. ای درویش! با وی چیزها همراه کرده‌اند که اگر از صد یکی بگویم بعضی کس باور نکنند و گویند آدمی را این‌ها نتواند بودن. احوال وی بیش از این خواهد بود که به نوشتن راست آید. تا اکنون صفت نبوت حضرت محمد ظاهر بود و وضع صورت می‌کرد و صورت را آشکارا می‌گردانید و این چندین پیغمبر که پیامند جمله وضع صورت می‌کردند و وضع صورت را حضرت محمد تمام کرد. چون وضع صورت تمام شد نبوت هم تمام شد اکنون نوبت ولایت است که آشکارا شود و حقایق آشکارا کند. صاحب‌الزمان که گفته شد ولی است چون بیرون آید ولایت ظاهر شود و حقایق آشکارا شود و صورت پوشیده گردد. تا اکنون در مدرسه‌ها بحث علم ظاهر می‌کردند و حقایق پنهان بود، از جهت آنکه وقت نبوت بود و نبوت وضع صورت می‌کرد و چون وضع صورت تمام شد نبوت هم تمام شد اکنون وقت ظهور ولایت است. چون ولایت ظاهر شود حقایق آشکارا گردد و صورت پنهان شود. اکنون در مدرسه‌ها بحث حقایق کنند حقیقت اسلام و حقیقت ایمان و حقیقت صلوة و صوم و حج آشکارا کنند و حقیقت بهشت و دوزخ و صراط و ثواب و عقاب پیدا

کنند. چون حقایق آشکارا باشد قیامت باشد که صفت روز قیامت این است كما قال: «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» (طارق: ۹) (ن.ک: نسفی، ۱۳۵۲: ۲۴۵-۲۴۷)

نسفی در این سطور از باورهای خود و شیخ سعدالدین حموی درباره امام مهدی پرده برداشته که کاملاً منطبق با شیعه امامیه اثنی عشری است. عزیزالدین نظیر این سخنان را با کمی تفاوت در کتاب *الانسان الكامل* هم آورده که بیان و تحلیل این تفاوت‌ها پُر اهمیت است:

«ای درویش! شیخ سعدالدین در حق این صاحب‌زمان کتاب‌ها ساخته و مدح وی بسیار گفته و فرموده است که علم و قدرت به کمال دارد، تمامت روی زمین را در حکم خود آورد و به عدل آراسته گرداند، کفر و ظلم را به یکبار از روی زمین بردارد، تمامت گنج‌های روی زمین بر وی ظاهر گردد.» (ن.ک: نسفی، ۱۳۹۸: ۳۲۰-۳۲۱)

سخنان بعدی نسفی درباره امام مهدی، دقیقاً مانند شیخ سعدالدین نیست و گویی کمی شک دارد: «در خراسان در خدمت شیخ سعدالدین بودم و شیخ مبالغت بسیار می‌کرد در حق این صاحب‌زمان، از قدرت و کمال وی، چنان‌که از فهم ما بیرون می‌رفت و عقل ما به آن نمی‌رسید. روزی گفتم که یا شیخ! کسی که نیامده است در حق وی این همه مبالغت کردن مصلحت نباشد، شاید که نه چنین باشد. شیخ برنجید. ترک‌کردم و بیش از این نوع سخن نگفتم.» (همان: ۳۲۰)

می‌توان به شک نسفی از این چشم‌انداز نگریست که وی از سوءاستفاده احتمالی مدعیان دروغین مهدویت از سخنان شیخ و گمراهی مردم بیمناک بوده است: «ای درویش! شیخ هر چه فرماید از سر دید فرماید اما بسیار کس به این سخن زیان کردند و می‌کنند و بسیار کس سرگردان شدند و می‌شوند. مراد من از این سخن آن است که من در عمر خود چندین کس را در خراسان و کرمان و پارس دیدم که این دعوی کردند که این صاحب‌زمان که خبر داده‌اند ماییم و این احوال که خبر داده‌اند بر ما ظاهر شد و نشد و درین حسرت مردند و بسیار کس دیگر آیند و این دعوی کنند و درین حسرت می‌روند.» (همان)

حاصل سخن اینکه نسفی باورهای قطعی خود را راجع به حضرت مهدی در *مقصد اقصی* بیان کرده که کاملاً همسو با امامیه است و اگر در ظاهر میان سخنان او در *مقصد اقصی* با کتاب *الانسان الكامل* تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد حاکی از دغدغه عزیزالدین درباره سوءاستفاده‌گران مهدویت و گمراهی مردم است نه تشکیک نسفی در باب حضرت حجت. «انسان کامل را اسامی بسیار است به اضافات و اعتبارات به اسامی مختلفه ذکر کرده‌اند و جمله راست است. انسان کامل را شیخ و پیشوا و هادی و مهدی و دانا و بالغ و کامل و مکمل و امام و خلیفه و قطب و صاحب‌زمان گویند.» (ن.ک: همان: ۷۵)^{۱۱}

واژگان مهدی و صاحب‌زمان و امام، رنگ شیعی دارند و یادآور عقاید امامیه درباره شأن و منزلت امام مهدی است. ظاهراً نسفی در این بند تصریحی به این‌همانی انسان کامل و امام مهدی ندارد اما

وظایفی که برای انسان کامل در نظر می‌گیرد به وظایف امامان شیعه بسیار شباهت دارد: «انسان کامل هیچ طاعتی بهتر از آن ندید که عالم را راست کند و راستی در میان خلق پیدا کند و عادات و رسوم بد از میان خلق بردارد و قاعده و قانون نیک در میان مردم بنهد و مردم را به خدای خواند و از عظمت و بزرگواری و یگانگی خدای مردم را خیر دهد و مدح آخرت بسیار گوید و از بقا و ثبات آخرت خبر دهد و مذمت دنیا بسیار کند و از تغیر و بی‌ثباتی دنیا حکایت کند و منفعت درویشی و خمول با مردم بگوید تا درویشی و خمول بر دل مردم شیرین شود و مضرت توانگری و شهرت بگوید تا مردم را از توانگری و شهرت نفرت پیدا آید و نیکان را در آخرت به بهشت وعده دهد و بدان را در آخرت از دوزخ وعید کند و از خوشی بهشت و ناخوشی دوزخ و دشواری حساب حکایت کند و به مبالغت حکایت کند و مردم را محب و مشفق یکدیگر گرداند تا آزار به یکدیگر نرسانند و راحت از یکدیگر دریغ ندارند و معاون یکدیگر شوند و بفرماید تا مردم امان یکدیگر بدهند هم به زبان و هم به دست. چون امان دادن به یکدیگر بر خود واجب دیدند به معنی با یکدیگر عهد بستند. باید این عهد را هرگز نشکنند و هر که بشکند ایمان ندارد. انسان کامل به تکمیل دیگران و تربیت و پرورش عالمیان مشغول شده است.» (ن.ک: همان: ۷۶؛ نسفی، ۱۳۵۲: ۲۱۸)

با توجه به اینکه نسفی، فقط امامان شیعه را ولی‌الله می‌داند و نزد شیعیان حضرت محمد و ائمه اثنی عشر مصدق انسان کامل هستند، می‌توان نتیجه گرفت مطالب دو بند اخیر درباره حضرت مهدی و مقوم عقاید امامیه درباره ایشان است.

نسفی در فصل «در بیان اهل شیعه» باور امامیه درباره زنده بودن امام مهدی و ظهور وی را بازتاب داده است: «محمد مهدی زنده است و در غاری پنهان است؛ چون وقت شود، بیرون آید و جمله روی زمین را بگیرد و امام زمان اوست.» (نسفی ۲، ۱۳۹۱: ۱۲۳)

حضور همیشگی امام/ولی خدا/انسان کامل، در عالم

«انسان کامل همیشه در عالم باشد و زیادت از یکی نباشد از جهت آنکه تمام موجودات همچون یک شخص است و انسان کامل دل آن شخص است و موجودات بی‌دل نتوانند بود و دل زیادت از یکی نبود. پس انسان کامل در عالم زیادت از یکی نباشد. در عالم دانایان بسیار باشند اما آن که دل عالم است یکی بیش نبود. دیگران در مراتب باشند هر یک در مرتبه‌ای. چون آن یگانه عالم از این عالم درگذرد، یکی دیگر به مرتبه وی رسد و به جای وی نشیند تا عالم بی‌دل نباشد. تمامت عالم همچون حقه‌ای است پر از افراد موجودات و از این موجودات هیچ چیز و هیچکس را از خود و از این حقه خبر نیست الا انسان کامل و در ملک و ملکوت و جبروت هیچ چیز بر وی نمانده است؛ اشیا و حکمتشان را کما هی می‌داند و می‌بیند. آدمیان زنده و خلاصه کائناتند و میوه درخت موجوداتند و انسان کامل زنده و خلاصه موجودات آدمیان است. موجودات جمله به یکبار در تحت نظر انسان

کاملند، هم به صورت و هم به معنی. چون انسان کامل خدای را بشناخت و به لقای خدای مشرف شد و اشیا و حکمتشان را کما هی بدانست و بدید، بعد از شناخت و لقای خدای هیچ کاری برابر آن ندید و هیچ طاعتی بهتر از آن ندانست که راحت به خلق رساند و هیچ راحتی بهتر از آن ندید که با مردم چیزی گوید و چیزی کند که مردم چون آن بشنوند و به آن کار کنند، دنیا را به آسانی بگذارند و از بلاها و فتنه‌های این عالمی ایمن باشند و در آخرت رستگار شوند. هرکه چنین کند وارث انبیاست. (ن.ک: نسفی، ۱۳۹۸: ۷۵-۷۶)^{۱۲}

عبارات نسفی در این سطور به اصلی از اصول اعتقادی امامیه درباره منزلت امامان دلالت دارد: خداوند زمین را از وجود مبارک ائمه هدی خالی نخواهد کرد و حتی اگر یک نفر در زمین زنده بماند، آن شخص امام است. عباراتی دیگر نیز در بند اخیر صیغه شیعی-ویژگی‌های امامان اثنی عشری- دارند؛ مانند: ۱. معرفت به خدا و لقای وی. ۲. شناخت اشیا و حکمتشان کماهی. ۳. راحت به خلق رساندن که همان ارشاد مردم است. ۴. وارث انبیا بودن انسان کامل.

امامان منصوص و معصوم مطلق هستند

به نزدیک اهل شریعت نه مرتبه مؤمن و عابد و زاهد و عارف و ولی و نبی و رسول و اولوالعزم و خاتم عطائی است و کسبی نیست-اگر کسبی می‌بود ممکن بود هرکس به کسب از مقام اول خود درگذرد و به مقام بالاتر برسد و مثلاً اولیا به مقام انبیا برسند و الی آخر- و هر یک را مقامی معلوم است و به سعی و کوشش از مقام معلوم خود درتوانند گذشت؛ اگرچه در راه ماندن ممکن است چون اگر ممکن نبود انزال کتب و ارسال رسل عبث بودی. هر کدام که آخرتر است، علم و تقوا و مقام وی بیشتر است. (ن.ک: همان: ۹۳-۹۴؛ نسفی، ۱۳۵۲: ۲۶۸-۲۷۰؛ نسفی، ۱۳۸۱: ۵۲-۵۵ و ۸۷-۸۸)

مشایخ طریقت می‌گویند: اولیا را ولایت به فضل و عطا باشد نه به کسب و اختیار. (ن.ک: نسفی، ۲، ۱۳۹۱: ۱۱۵)

با توجه به دو بند پیشین وقتی رسیدن انسان به مقام ولی و ولایت به فضل و عطای الهی باز بسته است، به طریق اولی مردم نقشی در انتخاب فردی به عنوان امام/ولی ندارند. امامیه نیز برپایه دستور الهی، معتقدند انتخاب امام که وصی پیامبر و ولی خداست بر عهده معصوم پیش از خود است نه مردم. از آنجاکه نسفی صفت ولی را فقط به امامان شیعه نسبت می‌دهد، پس عقیده شیعه در باب مصداق امام و شیوه انتخاب او، بازتاب داده شده است.

نسفی اهم نظریات امامیه در موضوع امامت را از زبان ابوجعفر طوسی بازتاب داده است: پس از وفات پیامبر، امام علی و هفده کس دیگر صحابه را گفتند که نصبتم لابی بکر بلانص. نصب خلافت ابوبکر کردند بی آنکه در حق او نصی بود درحالی که امام، برگزیده و فرستاده و خلیفه رسول خدای است و نصب امام بر رسول واجب و ایشان اخلاص واجب نکنند. معنی نصب امام آن است که بدانند

که بر رسول واجب است که یکی از امتان خود را به خلافت برگزیند تا بعد از وی به جای وی باشد و این خلیفه هم معصوم باشد از صغایر و کبایر تا قول وی حجت باشد و بر این خلیفه هم واجب باشد که یکی به خلافت خود برگزیند تا هرگز روی زمین از امام خالی نباشد که به قیاس و رأی و اجتهاد خود حکمی در شریعت زیادت کردن روا نیست و اجماع امت حجت نیست مگر که در آن میان معصومی باشد. محمد، علی را برگزید و وصی و خلیفه خود گردانید و علی بعد از محمد بهترین و داناترین جمله انبیا و رسولان است و باقی ائمه که هم از فرزندان ویند هم چنینند که اول ائمه همچون آخرست و آخر چون اول. (ن.ک: همان: ۲۱-۲۳)

این سطور به چند باور بنیادین دیگر امامیه درباره امامت تصریح دارد: ۱. حضرت علی وصی و خلیفه بلافصل حضرت محمد است. ۲. امامت ویژه فرزندان امام علی است. ۳. امامان دوازده گانه شیعه همگی از یک ریشه-شجره طیبه- هستند و تفاوتی میان ایشان نیست. ۴. تا قیام قیامت زمین از وجود امامان خالی نخواهد شد.

نسفی دیگر جای، سخنان اهل شیعه را جمع به ولی را بازتاب داده که گویی تکرار اقوال اخیر شیخ ابوجعفر طوسی است. (ن.ک: همان: ۱۲۲-۱۲۳)

واجب است امام عالمترین و فاضلترین امت باشد

«امیرالمؤمنین علی در دم آخر فرمود که: فزت ربّ الکعبه.» (همان: ۴۳)

«از امیرالمؤمنین علی سوال کردند که وجود چیست؟ فرمود که به غیر وجود چیست؟» (همان: ۴۶) یکی از دلایل امامیه برای اثبات خلافت بلافصل امام علی، افضلیت ایشان از تمام انسان‌های زمانه خود است؛ لذا شیعیان وی را «امیرالمؤمنین» خطاب می‌کنند و این لقب را فقط برازنده ایشان می‌دانند. شایان توجه است که نسفی در آثار خود فقط از حضرت علی با چنین لقبی یاد کرده و حتی یکبار هم لقب امیرالمؤمنین را به خلفای اهل سنت، اطلاق نکرده است.

آدمی چون از خواب غفلت و مستی شهوت بیدار و هشیار گردد و به مرتبه انسانی به کمال عقل رسد و این عالم را چنانکه هست بداند و ببیند البته از این عالم سیر شود و نفرت گیرد و علامت این آن باشد که در این عالم چنان باشد که مرغ در قفس یا کسی که در زندان بود و علامت آن این باشد که در وقتی که از این عالم خواهد که بیرون رود سخن او این باشد که «فزت ربّ الکعبه» (ن.ک: نسفی، ۱۳۹۸: ۲۵۲)

نسفی با تضمین سخن حضرت علی در لحظه شهادتشان، به طور ضمنی وی را انسانی معرفی کرده که به مرتبه کمال انسانی و عقلانی رسیده است.

فرق میان نبی و ولی و انسان کامل از چشم انداز «خواص اهل وحدت»

ایشان نبی را کسی می دانند که به خواص اشیاء رسیده و بر آن اطلاع تمام داشته باشد و ولی را فردی می شمارند که به حقایق اشیاء رسیده و بر آن اطلاع تمام داشته باشد. اما به کسی که به خواص و حقایق اشیاء رسیده و بر آن ها اطلاع تمام داشته باشد، انسان کامل می گویند. (ن.ک: نسفی ۱، ۱۳۹۱: ۲۲۱)

از یک طرف، از سراسر آثار نسفی چنین برمی آید که او به عقاید اهل وحدت گرایش های بسیاری دارد، پس سخنان اهل وحدت به نوعی عقاید خود نسفی نیز هست. از طرف دیگر شیعه امامیه، مصداق های انسان کامل را حضرت محمد و امامان می داند. در نتیجه، اینکه خواص اهل وحدت چنین جایگاهی برای انسان کامل در نظر گرفته اند، عقیده ویژه برخی از امامیه - مثلاً شیخ مفید - را درباره تفاضل میان انبیا و امامان به ذهن متبادر می کند: نزد خداوند جایگاه و منزلت امامان دوازده گانه شیعه از تمام انبیا، به جز حضرت محمد، والاتر است.

«عوام اهل وحدت می گویند که علم انسان کامل کلام الله است و عبارت انسان کامل کتاب الله است از جهت آنکه خدای تعالی دو تجلی دارد: یکی عام و آن تمام عالم است و یکی خاص و آن انسان کامل است. پس خدای است که تجلی کرده است و به صورت انسان کامل ظاهر شده است. و از اینجا گفته اند که هر که انسان کامل را دید خدای را دید. پس علم انسان کامل علم خدای باشد و کلام انسان کامل کلام خدای باشد و عبارت و کتابت انسان کامل کتاب خدای باشد.» (همان: ۲۳۵)

پیشتر به جانب داری های نسفی از اهل وحدت و همانندی عقاید نسفی با ایشان اشاره شد. بنابراین در این بند به نوعی با عقاید خود نسفی مواجهیم. از سویی دیگر دیدیم که عزیزالدین مصداق اتم و اکمل انسان کامل را امامان دانسته است. حاصل سخن اینکه او مانند امامیه علم و کلام و عبارت و کتابت امامان را برگرفته از سرچشمه خداوند می دانند.

خلافت بلافصل امام علی بن ابیطالب

ابومنصور ماتریدی و محمد غزالی یکی از هفتاد و دو فرقه گمراه را که اهل آتش اند، روافض دانسته اند. ایشان باور بنیادین شیعیان را گفته اند و نسفی آن را بازتاب داده است: «اهل رفض در دوستی علی غلو کردند و در حق صدیق و فاروق طعن کردند و گفتند که هر که بعد از محمد بلافصل با علی بیعت نکرد و او را خلیفه و امام ندانست از دایره ایمان بیرون رفت.» (نسفی ۲، ۱۳۹۱: ۱۸)

۳. نتیجه گیری

دقت در آثار نسفی نشان می‌دهد که دیدگاه‌های او در باب مباحث توحید و امامت را می‌توان در دو دسته جای داد:

الف. مواردی که او نظرهای دیگران-اهل شریعت، اهل حکمت و اهل وحدت- را بازتاب می‌دهد و آراء ایشان را تأیید یا ردّ می‌کند یا اظهار نظری نمی‌کند؛ مثلاً: گروهی از اهل شریعت-هم‌نظر با امامیه- صفت متکلم بودن پروردگار را حادث دانسته‌اند و نسفی بدون قضاوت، فقط آن را بازتاب- داده‌است. باز در نمونه‌های دیگر، عقیده اهل شیعه مبنی بر منصوص بودن مقام امامت و زنده بودن حضرت مهدی و ظهور وی را از زبان علمای شیعه گفته و آن را نه ردّ و نه تأیید کرده‌است.

ب. نمونه‌هایی که بیانگر همسویی‌های آراء عزیزالدین نسفی با آموزه‌های امامان اثنی‌عشر شیعه و متکلمان امامیه و ردّ نظرهای اهل سنت و جماعت است؛ مثلاً: صفات الهی را عین ذات (ذاتی) پنداشته، صفت «ولی» را در معنای خاص خود فقط به امامان شیعه اختصاص داده، امام علی را امیرالمؤمنین و افضل زمانه خود معرفی کرده، حضرت حجت بن الحسن العسکری را خاتم‌الاولیا شمرده، به ظهور ایشان در آخرالزمان و برپایی عدل توسط آن حضرت اعتقاد داشته، خالی بودن زمین از امام را هرگز متصور نبوده و مقام ولایت را عطای الهی خوانده‌است.

حاصل سخن اینکه بررسی آراء عزیز نسفی راجع به توحید و امامت، نشان می‌دهد که وی گاهی بازتاب‌دهنده صرف عقاید امامیه و گاهی خود نیز به آن‌ها باورمند بوده‌است.

اگر بنا باشد که بر پایه یافته‌های مذکور در این پژوهش در باب مذهب کلامی نسفی اظهار نظر کنیم، به یقین می‌توانیم او را از شیعیان اثنی‌عشری برشماریم زیرا چگونگی مواجهه نسفی با فرقه‌های گوناگون در مسائل پیرامون توحید و امامت را نگرستیم و دریافتیم که او چگونه ولایت و مهدویت را به گونه‌ای شیعی باور دارد و بازتاب داده‌است.

همچنین این پژوهش نشان داد که در قرن هفتم هجری آموزه‌های شیعی پررنگ‌تر از سده‌های پیشین است. پس می‌توان ردّ پای دیگر اصول اعتقادی شیعه امامیه-عدل و نبوت و معاد- را در آثار نسفی و دیگر عرفای این قرن جست‌وجو کرد و آن را موضوع پژوهش‌های بعدی قرارداد.

پانوشتها

- ۱- برای آشنایی بیشتر با زندگانی، آثار و افکار و سبک نسفی، ن.ک: نسفی ۱، ۱۳۹۱: ۱-۱۴۶.
- ۲- برای تفصیل بیشتر درباره هشت صفت ثبوتی ذاتی خداوند، ن.ک: مفید، ۱۴۰۲: ۱۳۶-۱۵۳ و ۳۲۴؛ مفید، ۱۳۳۳: ۸-۱۲؛ مقداد، ۱۳۸۷: ۱۰۰-۱۱۱.
- ۳- برای تفصیل درباره صفات سلبی خداوند، ن.ک: مفید، ۱۳۳۳: ۱۳-۱۶؛ مفید، ۱۳۹۶: ۱/۳۱۳ و ۳۱۵ و ۲۲۲/۲ و ۲۳۸ و ۲۸۵؛ مفید، ۱۴۰۲: ۱۵۳؛ مقداد، ۱۳۸۷: ۱۱۳-۱۲۴.
- ۴- برای آشنایی با نظر دیگر فرق اسلامی در این باب، ن.ک: مقداد، ۱۳۸۷: ۱۵۰.
- ۵- ظاهراً نظریه عصمت ائمه نخستین بار توسط هشام بن حکم-متکلم بزرگ شیعه معاصر امام صادق- عرضه شد. (ن.ک: مدرسی طباطبائی، ۱۳۹۸: ۳۹) برای تفصیل درباره دلایل وجوب عصمت در امام ن.ک: مفید، ۱۳۳۳: ۲۲-۲۳؛ مقداد، ۱۳۸۷: ۱۵۲-۱۵۵)
- ۶- شیخ مفید به منصوص بودن تمام ائمه اشاره کرده است؛ مثلاً: ن.ک: مفید، ۱۳۹۶: ۲/۳۷-۳۸ و ۲۲۸-۲۲۹ و ۲۵۴-۲۵۵ و ۳۰۲/۲ و ۳۰۸-۳۰۹ و ۳۴۸/۲.
- ۷- برای تفصیل در باب استدلال‌های امامیه برای خلافت بلافصل امام علی بن ابیطالب ن.ک: مفید، ۱۳۳۳: ۲۳-۲۴؛ مقداد، ۱۳۸۷: ۱۵۷-۱۶۸؛ مفید، ۱۳۹۶: ۱/۴۴۸-۴۴۹.
- ۸- درباره علل مخفی بودن ولادت و محل زندگی امام مهدی؛ ن.ک: مفید، ۱۳۹۶: ۲/۴۷۱-۴۷۲.
- ۹- عزیزالدین در فصل «در بیان اهل شیعه»، سخن شیخ سعدالدین در باب تعداد اولیا را بدون نام بردن از وی- دیگر بار تکرار کرده است: در مذهب امامیه اثنی عشریه امام دوازده است: علی و حسن و حسین و علی زین العابدین و محمد باقر و جعفر صادق و موسی کاظم و علی رضا و محمد تقی و علی نقی و حسن عسکری و محمد مهدی. پس به نزدیک شیعه اولیا اینها اند و عدد ایشان این است که گفته شد. (ن.ک: نسفی ۲، ۱۳۹۱: ۱۲۳)
- ۱۰- نسفی در این بند صراحتاً آن سیصد و پنجاه و شش کس را ابدال خوانده، اما جایی دیگر ایشان را «اولیا» نامیده است. شبهه‌ای که در اینجا به ذهن متبادر می‌شود این است که چگونه می‌شود این‌ها را با هم جمع کرد. نگارندگان معتقدند نسفی از واژه ولی دو معنای خاص و عام را پیش چشم دارد: ولی در معنای خاص فقط دوازده امام شیعه هستند اما ولی در معنای عام همان ابدال هستند که نسفی معتقد است شیخی و پیشوایی و دعوت و تربیت خلق را نکنند چون دعوت و تربیت کار انبیاست. (ن.ک: نسفی، ۱۳۹۸: ۳۱۷-۳۱۹؛ نسفی ۲، ۱۳۹۱: ۱۲۰؛ نسفی، ۱۳۹۷: ۱۶۶-۱۷۱؛ نسفی ۲، ۱۳۹۱: ۴۱-۴۲؛ نسفی ۱، ۱۳۹۱: ۲۱۶)
- ۱۱- نیز ن.ک: نسفی، ۱۳۵۲: ۲۱۷.
- ۱۲- نیز ن.ک: نسفی، ۱۳۹۸: ۲۵۶-۲۵۷؛ نسفی، ۱۳۵۲: ۲۱۷-۲۱۸.

منابع

- ۱- قرآن مجید
- ۲- اسدی گرمارودی، محمد و عزیزی، بابک. (۱۳۹۰). «تیین مراتب انسان کامل در اندیشه عرفانی عزیزالدین نسفی». پژوهشنامه عرفان. دوره ۲، ش ۴، صص ۲-۱۴.
- ۳- اشعری قمی، سعد بن عبدالله ابی خلف. (۱۳۸۷). **تاریخ عقاید و مذاهب شیعه (المقالات و الفرق)**. تصحیح و تعلیقات محمدجواد مشکور. ترجمه یوسف فضایی. چاپ ۲. تهران: آشیانه کتاب.
- ۴- افراسیاب پور، علی اکبر. (۱۳۹۲). «مهدویت از نگاه عزیزالدین نسفی». فصلنامه تخصصی عرفان اسلامی. دوره ۹، ش ۳۶، صص ۷۹-۹۲.
- ۵- تجلیل، جلیل و هوشیار، یاسر. (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی سیمای انسان کامل در خطبه متقین نهج البلاغه و آثار عزیزالدین نسفی». فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های نهج البلاغه. دوره ۱۴، ش ۳، صص ۱۹-۳۰.
- ۶- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۹۶). **دنباله جستجو در تصوف ایران**. چاپ یازدهم. تهران: امیرکبیر.
- ۷- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۹۰). **تاریخ ادبیات در ایران**. ج ۳/۱. چاپ شانزدهم. تهران: فردوس.
- ۸- غلامرضایی، محمد. (۱۳۸۸). سبک‌شناسی نثرهای صوفیه از قرن پنجم تا اوایل قرن هشتم (کلیات). تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- ۹- مدرسی طباطبائی، سیدحسین. (۱۳۹۸). **مکتب در فرایند تکامل (نظری بر تطور مبانی فکری تشیع در سه قرن نخستین)**. ترجمه هاشم ایزدپناه. چاپ چهاردهم. تهران: کویر.
- ۱۰- مفید، محمد بن محمد بن محمد بن نعمان. (۱۳۹۶). **الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**. ترجمه و شرح سید هاشم رسولی محلاتی. دوره ۲ جلدی. چاپ سیزدهم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۱- _____ (۱۳۳۳). **النکت الاعتقادیه**. ترجمه محمدجواد مشکور. چاپ اول. تبریز: کتاب‌فروشی حقیقت.
- ۱۲- _____ (۱۴۰۲). **اندیشه‌نامه کلامی امامیه و فرق اسلامی به روایت شیخ مفید (ترجمه و تحقیق اوائل المقالات)**. سید عابد رضا نوشاد رضوی. چاپ دوم. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر مصطفی.

- ۱۳- مقداد، فاضل. (۱۳۸۷). شرح باب الحادی عشر. ترجمه و تصحیح و توضیح علی اصغر حلبی. چاپ پنجم. تهران: اساطیر.
- ۱۴- نسفی، عزیزالدین بن محمد. (۱۳۹۱). بیان التنزیل. تصحیح و تعلیقات سید علی اصغر میرباقری فرد. چاپ اول. تهران: سخن.
- ۱۵- _____ (۱۳۹۱). کشف الحقایق. تصحیح و تعلیقات سید علی اصغر میرباقری فرد. چاپ اول. تهران: سخن.
- ۱۶- _____ (۱۳۸۱). زبدة الحقایق. تصحیح و تعلیقات حقوردی نصری. چاپ دوم. تهران: طهوری.
- ۱۷- _____ (۱۳۹۸). مجموعه رسائل مشهور به کتاب الانسان الكامل. تصحیح ماریژان موله. چاپ پانزدهم. تهران: طهوری.
- ۱۸- _____ (۱۳۵۲). مقصد اقصی. گنجینه عرفان. به تصحیح و مقابله حامد ربانی. صص ۲۱۰-۲۸۵. چاپ اول. تهران: گنجینه.
- ۱۹- _____ (۱۳۹۷). منازل السائرین الی الله. چاپ دوم. تصحیح و شرح داود اسپرهم. تهران: آریان.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی